

خسارت تأخیر تأدیه چک‌های مطالبه شده توسط اجرائیه ثبت

(نقد رای ۸۸۰۹۹۷۱۵۱۶۳۰۰۹۸۳-مورخ ۱۳۸۸/۹/۲۶ شعبه دهم تجدیدنظر استان مازندران)

فخرالدین اصغری آقمشهدی^۱

علی محمدزاده^۲

چکیده

خسارت تأخیر تأدیه یکی از اقسام خسارات وارده به متعهد له در تعهدات با موضوع وجه نقد می‌باشد که در سیستم حقوقی ایران دچار فراز و نشیب‌های خاصی شده است تا اینکه در نهایت در طی ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی به طور کلی مورد تقیین قرار گرفته است. در مورد چک مطابق قانون استفساریه تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۸ قانونگذار به صورت خاص مقرر کرده بود که با مطالبه مدیون چنین خسارتی در صورت تحقق از تاریخ چک قابل جبران می‌باشد. اما وضع ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م و ظاهر و شرایط مندرج در آن موجب صدور آرای شده است که شاید نظر به نسخ ضمنی قانون استفساریه دارد. در این نگاره ضمن نقد و بررسی یکی از این آراء، مبانی قانونی جبران خسارت تأخیر تأدیه در چک را از ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م تفکیک کرده و بر خلاف رای مورد بررسی بر این نظر هستیم که شرط مطالبه خسارت تأخیر تأدیه، مطالبه اصل مبلغ چک از دادگستری نمی‌باشد و مراجعه به اداره ثبت و مطالبه وجه چک از طریق و صدور اجرائیه نیز جهت تعلق خسارت مذکور کافی به نظر می‌رسد.

کلیدواژه‌ها: اجرائیه ثبت، خسارت تأخیر تأدیه، چک

۱. دانشیار گروه حقوق خصوصی دانشگاه مازندران

۲. دانشجوی دوره دکتری حقوق خصوصی دانشگاه مازندران.

تاریخچه خسارت تأخیر تأدیه در سیستم حقوقی ایران

در نظام حقوقی ایران خسارت تأخیر تأدیه مبنای قانونی داشته و از ابتدای قانونگذاری در ایران مقررات مختلفی در این خصوص وضع شده است که مراحل سیر و تحول آن به شرح ذیل می‌باشد:

الف: در شق ۱ ماده ۱۹۸ قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب کمیسیون عدله مورخ ۲۶ رمضان و ۱۹ ذی‌عده ۱۳۲۹ قمری در مورد خسارت تأخیر تأدیه آمده بود: « در صورتی که مدعی به وجه معین باشد قیمت مدعی به عبارت است زوجه نقد مذکور در عرضحال بعلاوه خسارتی که از تعویق تأدیه آن تا روز اقامه دعوی بر داین وارد شده است.»

ب: قانون آزمایشی موسوم به « مواد راجع به ودایع و مواعد و کمیسیون مجاز دادگستری در سال ۱۳۰۶ تصویب گردید ضمن القاء ودایع، استیناف، تمیز و اعاده محاکمه در قانون موقتی اصول محاکمات، خسارت تأخیر تأدیه را پیش بینی و میزان آن را به تعرفه وزارت دادگستری واگذار نمود. وزارت دادگستری در تعرفه (مورخ ۱۳ دی ماه ۱۳۰۷) نرخ خسارت تأخیر تأدیه را صدی هیجده اعلام کرد.

ج: در ماده ۲۲۸ ق. م مصوب ۱۸ اردیبهشت ۱۳۰۷ دربار خسارت تأخیر تأدیه آمده است: « در صورتی که موضوع تعهد تأدیه وجه نقدی باشد حاکم می‌تواند با رعایت ماده ۲۲۱ مدیون را به جبران خسارت حاصله از تأخیر تأدیه دین محکوم نماید.»

د: ماده ۳۳ قانون تسریع محاکمات مصوب ۳ و ۱۲ تیر ماه ۱۳۰۹ مقرر می‌داشت: « مدعی حق دارد برای جبران خسارتی که از تأخیر تأدیه با انجام تعهد و یا تسلیم مدعی به، به او وارد شده یا می‌شود تقاضای جبران خسارت نماید.» و میزان آن نیز طبق ماده ۳۶ همان قانون معین شده بود: « در دعاوی که موضوع آن وجه نقد است

خسارت تأخیر تأدیه معادل صدی ۱۵ محکوم به است که از قرار هر سال تأخیر به نسبت مدت تأخیر ... تا روز تأدیه حساب می‌شود.»

ذ: در قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۲۶ اسفند ۱۳۱۰ و اصلاحیه‌های بعدی و آیین نامه‌های اجرائی آن نیز مقررات گوناگونی راجع به مطالبه و وصول خسارت تأخیر تأدیه وضع شده است.

ر: در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۲۵ شهریور ماه ۱۳۱۸ فصل جداگانه‌ای با مقررات مفصل به خسارت تأخیر تأدیه اختصاص داده شده است. فصل سوم از باب دهم ضمن مواد ۷۱۹ الی ۷۲۶ احکام راجع به میزان و شرایط مطالبه خسارت تأخیر تأدیه را بیان می‌کند. طبق ماده ۷۱۹ آن قانون، نرخ خسارت تأخیر تأدیه صدی دوازده در سال می‌باشد.

ز: مطابق قانون الحاق یک تبصره به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک سال ۷۵ مورخ ۷۶/۳/۱۰ «دارنده چک می‌تواند محکومیت صادرکننده را نسبت به پرداخت کلیه خسارات و هزینه‌های وارد شده ... را از دادگاه تقاضا نماید.» پس از الحاق این تبصره، مجمع تشخیص مصلحت در طی قانون استفساریه تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۷/۹/۲۱ نظام مقرر داشت: «منظور از عبارت «کلیه خسارات و هزینه‌های وارد شده ...» خسارات تأخیر تأدیه بر مبنای نرخ تورم از تاریخ چک تا زمان وصول آن توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام شده و ... است»

و: پس از نسخ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۲۵ شهریور ماه ۱۳۱۸ توسط قانون آیین دادرسی دادگاه‌ها عمومی و انقلاب (در امور مدنی) در سال ۱۳۷۹ و البته پس از آنکه مواد ۷۱۹ الی ۷۲۶ قانون مذکور توسط نظریات شورای نگهبان غیر شرعی اعلام شد مجدداً در طی ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م خسارت تأخیر تأدیه احیا

گردید ولی این بار دیگر نه به صورت مقطوع بلکه به وسیله شاخص اعلامی بانک مرکزی تعیین می‌گردید.

ه: مطابق ماده ۵ آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا و تبصره ذیل آن مصوب ۱۳۸۷/۶/۱۱ که مقرر داشته است: « بستانکار با وثیقه باید در تقاضانامه صدور اجرائیه از دفتر خانه نکات ذیل را بنویسد:

... ۴ - میزان خسارت تأخیر تأدیه فی مابین متعهد و متعهدله (در امور بانک‌ها و مراجعی که قانوناً حق دریافت آنها را دارند) این موضوع در تبصره‌های ۴ و ۵ ماده ۳۴ ق. ت و مواد ۳۶ و ۳۷ آیین نامه اجرای ثبت نیز مذکور افتاده بود. البته مواد اخیر در طی نظریه ۳۳۷۸ مورخ ۱۳۶۷/۱۰/۱۴ خلاف شرع و باطل اعلام شد. کاملاً آشکار است که قانونگذار در مراجعی غیر از دادگستری در مواردی که دعوا به معنای خاص آن طرح نمی‌شود هم اجازه مطالبه خسارت تأخیر تأدیه را داده است.

این تاریخچه مختصر بیانگر فراز و نشیب‌هایی است که خسارت تاخیر تادیه در صده قانونگذاری در سیستم حقوقی ایران داشته است. بالاخص پس از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران بحث‌های مختلفی بر شرعی و یا غیر شرعی بودن آن مطرح شد که در نهایت در سالهای ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹ و ۱۳۸۷ در طی قوانین فوق الذکر مجدداً جبران این نوع از خسارت نیز شرعی و قانونی اعلام شد.

مع الوصف یکی از شعبات دادگاه تجدیدنظر استان مازندران با تفسیر قضایی از ظاهر ماده ۵۲۲ق.آ.د.م بدون در نظر گرفتن مبانی جبران خسارت، مطالبه خسارت تاخیر تادیه چک‌هایی را که از طریق صدور اجرائیه از اداره ثبت اسناد و املاک صورت گرفته را مورد پذیرش قرار نداده و حکم به بطلان چنین دعوایی صادر کرده است:

« متن رای »

«در خصوص تجدیدنظر خواهی آقای ش.ن نسبت به دادنامه شماره..... مورخ صادر شده از شعبه دوم دادگاه حقوقی بابلسر که متضمن محکومیت تجدیدنظرخواه به پرداخت هشتاد و شش میلیون و نهصد و چهل و یک هزار و هشتصد و هشتاد و یک ریال در حق تجدیدنظر خوانده آقای غ. خ به عنوان خسارت تاخیر تادیه یک فقره چک به شماره ۵۶۴۶۶ مورخ ۱۳۸۴/۶/۱۵ به عهده بانک تجارت دریاکنار به مبلغ یکصد و سه میلیون ریال می‌باشد نظر به اینکه به موجب ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م در دعاوی که موضوع آنها دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه داین و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت نموده دادگاه با تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی تعیین می‌گردد محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد. در مانحن فیه دعوایی که متضمن مطالبه دین باشد اقامه نشده است بلکه تجدید نظر خوانده طوعاً و اختیاراً برای استیفی حقوق به دایره اجرای ثبت مراجعه کرده است و شرط قانونی مطالبه داین تحقق نیافته است چه آنکه دعوایی طرح نشده است و اجرای ثبت نیز دعوا تلقی نمی‌گردد با توجه به مراتب دادگاه تجدید نظر خواهی بعمل آمده را وارد تشخیص داده و مستنداً به ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی دادنامه معترض عنه را نقض و به استناد ماده ۱۹۷ قانون یاد شده حکم به بطلان دعوا صادر و اعلام می‌نماید. این رای حضوری و قطعی است.»

چنانچه از حکم صادره هم هویدا است در این پرونده تجدیدنظر خوانده به واسطه عدم پرداخت چک صادره از سوی تجدیدنظرخواه و جهت مطالبه وجه آن، از طریق تقاضای صدور اجرائیه از اداره ثبت اسناد و املاک بابلسر، اقدام به مطالبه وجوه چک و اصل مبلغ چک را از این طریق وصول کرده است. سپس برای مطالبه

خسارت تأخیر تأدیه چک مذکور از تاریخ سر رسید لغایت پرداخت آن اقدام به طرح دعوا در محاکم دادگستری (شعبه دوم حقوقی بابلسر) نموده است و شعبه مذکور هم تجدیدنظرخواه را محکوم به پرداخت خسارت مذکور مطابق شاخص اعلامی بانک مرکزی کرده است.

تجدیدنظرخواه در مقام اعتراض از دادنامه صادره برآمده و پرونده جهت رسیدگی مجدد به یکی از شعبات دادگاه تجدیدنظر استان مازندران ارجاع شده است که دادگاه اخیرالذکر با استدلال موجود در متن رای به اینکه «... شرط قانونی مطالبه دین تحقق نیافته است چه آنکه دعوی طرح نشده است و اجرای ثبت نیز دعوا تلقی نمی‌گردد...» اقدام به نقض دادنامه بدوی و صدور حکم به بطلان کرده است.

چنانچه از متن رای هم هویدا است، دادگاه تجدید نظر یکی از شرایط لازم برای تعلق خسارت تأخیر تأدیه «**طرح دعوا**» دانسته است و از آنجایی که مطالبه وجه چک از طریق دایره اجرای ثبت «**طرح دعوا**» محسوب نکرده است، مطالبه خسارت تأخیر تأدیه این چک فاقد وجهت قانونی دانسته است.

در نگاه اول رای صادره با ظاهر ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی مطابقت دارد چرا که قانونگذار در ماده مذکور مقرر داشته است: «**در دعاوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و ...**» دادگاه صادر کننده رای نیز مطابق ظاهر ماده طرح دعوا را یکی از شرایط تعلق خسارت تأخیر تأدیه دانسته است که البته خالی از دفاع هم نمی‌باشد، چرا که علاوه بر ظاهر این ماده، فقهای شورای نگهبان که بر اساس اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عهده دار نظارت بر قوانین از جهت انطباق احکام با شرع انور هستند خسارت تأخیر تأدیه را در طی نظریه‌های متعددی از جمله نظریه‌های ۹۴۹۹ مورخ ۶۲/۸/۲۵ و ۳۸۴۵ مورخ ۶۴/۴/۱۲ و ۷۶/۲۱/۵۱۲ مورخ ۷۶/۳/۱ غیر شرعی اعلام کرده اند به عنوان

نمونه در متن نظریه ۳۸۴۵ چنین آمده است: « مطالبه مازاد بر بدهی بدهکار به عنوان خسارت تأخیر تأدیه چنانچه حضرت امام مدظله نیز صریحاً به این عبارت: « آن چه به حساب دیرکرد تأدیه بدهی گرفته میشود ربا و حرام است » اعلام نموده اند جایز نیست و احکام صادره بر این مبنا شرعی نمی‌باشد، بنابراین مواد ۷۱۹ تا ۷۲۳ قانون آیین دادرسی حقوق و سایر موادی که به طور متفرق احتمالاً در قانون در این رابطه موجود می‌باشد، خلاف شرع انور است و قابل اجرا نیست. »

همچنین در همین راستا، فقیهان شورای نگهبان در نظریه شماره ۳۳۷۸ مورخ ۱۳۶۷/۱۰/۱۴ آورده اند: « آن قسمت از ماده ۳۴ قانون ثبت و تبصره ۴ و ۵ آن و ماده ۳۶ و ۳۷ آیین نامه اجرای ثبت که اخذ مازاد بر بدهی بدهکار را به صورت خسارت تأخیر تأدیه، مجاز شمرده است، خلاف موازین شرع و باطل اعلام می‌شود. »

با این حال، شورای نگهبان در پاسخ به سؤال بانک مرکزی (به شماره ۴۰۹۵ / ۵ مورخ ۱۳۶۱/۱۱/۲۸)

خسارت تأخیر تأدیه را در قالب شرط ضمن عقد پذیرفت. شرح قضیه از این قرار است که بانک با مشتریان خود در قراردادهای سیستم بانکی، ماده ای را تحت عنوان « خسارت تدخیر تأدیه » به این مضمون می‌گنجاند:

« در صورت عدم تسویه کامل بدهی ناشی از قرارداد تا سررسید مقرر، به علت تأخیر بدهی ناشی از این قرارداد، از تاریخ سررسید تا تاریخ تسویه کامل بدهی، مبلغ به ذمه امضا کننده این قرارداد تعلق خواهد گرفت. » از این رو وام و یا اعتبار گیرنده، با امضای این قرارداد ملزم و متعهد می‌شود تا زمان تسویه کامل بدهی ناشی از این قرارداد، علاوه بر بدهی تأدیه نشده، مبلغی معادل ۱۲۵ درصد مانده بدهی برای هر سال نسبت به بدهی مذکور بر حسب قرارداد به بانک پرداخت نماید...

شورای نگهبان نیز طی نامه شماره ۷۷۴۲ مورخ ۶۱/۱۲/۱۱ عمل به ترتیب یاد شده را به شرط اصلاح عبارت « تسویه کامل بدهی » به عبارت « تسویه کامل اصل بدهی » بدون اشکال و مطابق موازین شرع شناخت.

اگر چه چنین اظهار نظرهایی برخی از حقوقدانان را بر آن داشته است که نظرات شورای نگهبان را دچار عدم هماهنگی بداند (کاتوزیان، ص ۱۳۸۰، ۲۷۵) اما می‌توان از آن به نفع دادگاه صادرکننده رای استفاده کرد چراکه مطابق این اظهار نظریه‌ها می‌توان استدلال کرد که شورای نگهبان تعلق خسارت تأخیر تأدیه را فقط در جایی شرعی دانسته است که قرارداد مذکور موجود باشد و نیز پس از تغییر قانون آیین دادرسی مدنی در سال ۱۳۷۹ و تأیید آن از سوی شورای نگهبان در **مواردی که دعوای مالی طرح و تقدیم شده باشد** و البته سایر شرایط ماده ۵۲۲ هم موجود باشد خسارت تأخیر تأدیه تعلق خواهد گرفت و در سایر موارد مطالبه و تعلق خسارت تأخیر تأدیه فاقد وجهت قانونی و شرعی است. دعوای اخیر هم مصداق هیچکدام از این دو مورد نبوده و مطالبه خسارت تأخیر تأدیه فاقد وجهت قانونی و شرعی است لذا استدلال دادگاه صادر کننده رای از این حیث وجیه می‌نماید. اما در مقابل، استدلال‌هایی می‌توان در رد نظر مذکور مطرح داشت که به نظر از استحکام بیشتر برخوردار بوده و با روح قانون و اقتضای عدالت همسو می‌باشد.

۱- با اندک تأمل در فراز و نشیب‌هایی که خسارت تأخیر تأدیه در سیر قانونگذاری داشته است، مشاهده میشود که قانونگذار پس از سالها آزمون و خطا به این نتیجه رسیده است که خسارت تأخیر تأدیه یک خسارت عینی و ملموس است که به واسطه اوضاع و احوال اقتصادی بر طلبکار وارد می‌شود و به عبارت دیگر قانونگذار با پذیرش خسارت تأخیر تأدیه این موضوع را مورد قبول قرار داده است که در تعهداتی که موضوع آن وجه نقد است در واقع تعهد مدیون، تأمین و

بازپرداخت ارزشی است که او قبلاً به دست آورده است نه انتقال مقدار معین وجه نقد، بدون در نظر گرفتن میزان قدرت واقعی خرید آن. بنابراین قانونگذار اصل جبران چنین خسارتی را مورد پذیرش قرار داده است و در ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م در مقام تعیین تعلق خسارت تأخیر تأدیه پس از سالها سکوت و یا ابهام بوده است نه مضیق کردن موارد مطالبه آن. چنین تفسیر مضیقی از ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م بر خلاف فلسفه وضع این ماده می‌باشد.

۲- ماده ۲۲۸ ق. م مقرر می‌دارد: « در صورتی که موضوع تعهد تأدیه وجه نقد باشد حاکم می‌تواند با رعایت ماده ۲۲۱ مدیون را به میزان خسارت حاصله از تأخیر تأدیه به دین محکوم کند. » که در این رابطه ماده ۲۲۱ قانون مدنی درباره عدم انجام تعهد چنین می‌گوید: « اگر کسی تعهد اقدام به امری کند یا تعهد نماید که از انجام امری خودداری کند در صورت تخلف مسئول خسارت طرف مقابل است، مشروط بر اینکه جبران خسارت تصریح شده و یا تعهد عرفاً به منزله تصریح باشد و یا بر حسب قانون، موجب ضمان باشد.»

از سوی دیگر ماده ۲۲۰ قانون مدنی مقرر می‌دارد: « عقود نه فقط متعاملین را به اجرای چیزی که در آن تصریح شده است ملزم می‌نماید، بلکه متعاملین به کلیه نتایج هم که به موجب عرف و عادت یا به موجب قانون از عقد حاصل می‌شود ملزم می‌باشند.»

با توجه به ماده فوق اگر قانون پیش بینی شده باشد که هنگام تأخیر در ادای دین یا تعهد یا فعل مبلغی به عنوان خسارت پرداخت شود، این مطلب قانوناً هیچ ایراد و اشکالی ندارد و خسارت تأخیر تأدیه ثابت خواهد بود. (موسوی بجنوردی، ص ۱۴، ۱۳۸۲) کما اینک ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م نیز موید همین مطلب است.

بنابراین اصل تعلق خسارت تأخیر تأدیه را می‌توان از سایر مواد قانونی هم استنتاج کرد. بنابراین نظر به اینکه قانونگذار در سال ۱۳۷۹ عدم مشروعیت خسارت

تأخیر تأدیه را برداشته است می‌توان به استناد مواد فوق و بالاخص نص صریح ماده ۲۲۸ ق. م. مدیون را ملزم به جبران خسارت تأخیر تأدیه نیز کرد.

۳- در ماده ۷۱۹ ق. آ. د. م. سابق نیز از عبارت « **دعاوی** » استفاده شده بود این ماده مقرر می‌داشت: « **در دعاوی که موضوع آن وجه نقد است...** » اما در کنار آن مواد مربوط به قانون ثبت و آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی را داشتیم که امکان مطالبه خسارت تأخیر تأدیه را در غیر محاکم دادگستری هم تجویز می‌کرد. بنابراین نمی‌توان استدلال کرد که چون قانون ق. آ. د. م. سال ۷۹ مؤخر و حاوی مقررات جدیدی است ناسخ کلیه قوانین سابق است و خسارت تأخیر تأدیه صرفاً محدود به شرایط ماده ۵۲۲ ق. آ. د. م. که همانا یکی از این شرایط طرح دعوا در محکم دادگستری است، می‌باشد. چرا که اساساً ماده مذکور در قانونی درج گردیده است که در مقام تبیین چگونگی طرح دعاوی است و نباید ذکر چنین کلمه ای را به عنوان یک قید تلقی کرد. از سوی دیگر باید در نظر داشت که « انگیزه جلوگیری از ربا نباید فرصت اکل مال به باطل را به مدیون بدهد. » (کاتوزیان، ۲۷۳/۴/۱۳۸۰) امروزه کاملاً آشکار است تأخیر در پرداخت و ایفای تعهد موجب خسارت است و مطابق قاعده « لاضرر » هیچ ضرری نباید جبران نشده باقی بماند چه اینکه ماده ۱ قانون مسؤولیت مصوب ۱۳۳۹/۲/۲۷ نیز مؤید استدلال اخیر است. در حال حاضر هم علاوه بر ماده ق. آ. د. م. ۵۲۲، قانون استفساریه تبصره الحاقی به ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک و ماده ۵ آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا نیز مورد تأیید قرار گرفته است لذا از این نظر همچنین تفسیری از ظاهر ماده ۵۲۲ ق. آ. د. م. منطقی به نظر نمی‌رسد چراکه اگر قانونگذار از نظریه تعلق خسارت تأخیر تأدیه در قالب دعاوی مدنظر دادگاه می‌داشت تعیین مواد فوق لغو می‌نمود.

۴- مطابق نص ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م برای مطالبه خسارت تأخیر تأدیه چهار شرط لازم است:

الف: وجه نقد بودن موضوع تعهد.

ب: مطالبه از سوی داین.

ج: تمکن مدیون از پرداخت و امتناع از آن.

د: تغییر فاحش قیمت از زمان سر رسید تا هنگام پرداخت.

و البته شرط پنجمی که مدنظر دادگاه صادر کننده رای است که همانا « طرح دعوا » از سوی داین است.

در مانحن فیه شرط اول موجود می‌باشد چرا که موضوع اصلی دعوای طرفین مطالبه وجه چکی بوده است که از طریق اجرای ثبت مبلغ آن پرداخت شده است. شرط دوم نیز مطابق مواد ۲۷۹ و ۲۸۰ و . ق . ت و ایضاً رای وحدت رویه ۵۳۶ مورخ ۶۹/۷/۱۰ که گواهی عدم پرداخت را از سوی بانک را در حکم وخواست عدم تأدیه دانسته است (قربانی / ۱۳۸۶ / ۴۶۶) نیز برآورده شده است. از سوی دیگر مراجعه داین به دایره اجرای ثبت و صدور اجرائیه نیز مطالبه دین محسوب می‌گردد. بنابراین مراجعه به دایره اجرای ثبت تحقق این شرط را تایید و تاکید می‌ناید.

شرط سوم تمکن مدیون از پرداخت و امتناع از آن است که پرداخت وجه چک پس از صدور اجرائیه از محل اموال خوانده، این شرط نیز محقق است. چهارمین شرط یعنی تغییر فاحش شاخص قیمت بر مبنای شاخص سالانه بانک مرکزی نیز به واسطه اعلام آن به صورت دوره ای از سوی بانک مرکزی مشخص و محقق است.

اما شرط پنجم مورد نظر دادگاه صدر کنندهرای به نظر جزء شرایط مندرج در ماده جهت تعلق خسارت تأخیر تأدیه نمی‌باشد چرا که چنانچه گذشت در ماده

مذکور قانونگذار در مقام احیای قابلیت جبران و تجویز حلیت مطالبه این خسارت بوده است نه در مقام موانع عدم امکان مطالبه آن.

در فضا هم که طرح دعوا یکی از شرایط تعلق این نوع خسارت باشد می‌توان اظهار داشت که اصطلاح «دعوا» در ماده مذکور در معنای عام آن استفاده شده است و منظور از آن طرح ادعا از سوی داین بر مدیون است که این معنا از مطالبه وجه چک از طریق دایره اجرای ثبت نیز قابل استنباط است کما اینکه تعاریف حقوقدانان از دعوا نیز این موضوع را تأیید می‌نماید. چنانچه در تعریف آمده است «دعوا عبارت از عملی است که برای تثبیت حق صورت می‌گیرد یعنی حقی که مورد تجاوز یا انکار واقع شده باشد. (متین دفتری/ص ۱۳۸۳/۱۱۸) و یا اینکه «دعوا عملی است تشریفاتی که به منظور تثبیت حقی که مورد انکار و تجاوز واقع شده است، انجام می‌شود. (کاتوزیان، ص ۱۳۷۶/۲۷۳) بنابراین می‌توان قائل به این بود که مطالبه وجه چک از طریق اجرای ثبت نیز نوعی طرح دعوا تلقی می‌گردد.

۵- مطابق قانون الحاق یک تبصره به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک سال ۷۵ مورخ ۷۶/۳/۱۰ «دارنده چک می‌تواند محکومیت صادرکننده را نسبت به پرداخت کلیه خسارات و هزینه‌های وارد شده ... را از دادگاه تقاضا نماید.» پس از الحاق دین تبصره اختلافاتی جهت تفسیر کلمه «خسارات» مندرج در این تبصره ایجاد شد که در نهایت در طی قانون استفساریه تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۷/۹/۲۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام مقرر داشت: «منظور از عبارت «کلیه خسارات و هزینه‌های وارد شده ...» ... خسارات تأخیر تأدیه بر مبنای نرخ تورم از تاریخ چک تا زمان وصول آن توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام شده و ... است»

تفاوت اساسی میان این قانون استفساریه و ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م در این است که اولاً: در ماده مذکور خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ چک در استفساریه هیچ قیدی جهت طرح دعوا دیده نمی‌شود و علی فرض اینکه شرط مورد نظر دادگاه در ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م وجود داشته باشد این قید در استفساریه وجود ندارد. ثانیاً مطابق رویه حاکم بر دادگاه‌ها و البته نص قانون مبنای صدور حکم به جبران خسارت تأخیر تأدیه چک، قانون استفساریه است نه ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م. کما اینکه مبنای محاسبه هم تاریخ چک است نه تقدیم دادخواست. ثالثاً چون قانون استفساریه خاص چک بوده و قانون آیین دادرسی مدنی مربوط به کلیه دعاوی و در مقابل قانون استفساریه عام تلقی می‌گردد توسط قانون مؤخر نسخ نمی‌گردد بلکه باید قائل به تخصیص عام بود. لازم به ذکر است دادگاه صادر کننده رای بدون توجه به قانون استفساریه که اساس و مبنای مبنای صدور حکم به خسارت تأخیر تأدیه در چک می‌باشد اقدام به صدور رای کرده است و به نظر می‌رسد مبنای استنادی رای مذکور هم غیر قابل توجیه است.

بررسی فقهی

عدم تعلق خسارت تأخیر تأدیه به دیوان مالی از لحاظ فقهی نیز مردود می‌نماید چراکه اگر چه فقهای شورای نگهبان در ابتدا پرداخت چنین خسارتی را غیر شرعی دانستند اما در وضعیت کنونی که مطالبه چنین خسارتی شرعی و قانونی تلقی شده است می‌توان از دو قاعده فقهی «لاضرر» و «تسیب» هم جهت تحکیم لزوم جبران چنین خسارتی استفاده کرد.

۱- قاعده لاضرر

کاربرد قاعده «لاضرر» در اینجا این است که عدم بازپرداخت کاهش ارزش موجب ضرر به طرف مقابل میشود و این تنها در دیوان پولی مطرح است. چرا که اگر شخصی پنج کیلوگرم برنج بدهکار باشد پس از گذشت چند سال، موظف به

پرداخت همان پنج کیلو می‌باشد و تمام آن کالا را با همان اوصاف و ویژگی‌ها به او بازگردانیده است ولی در مورد پول اینگونه نیست زیرا عدم جبران کاهش، مستلزم ضرر و زیان می‌شود.

اگر موعد پرداخت بدهی رسیده باشد و یا اشتغال ذمه به صورت نقد باشد و بدهکار از پرداخت آن امتناع کند مشمول قاعده لاضرر است « زیرا دائن در صورت مطالبه متضرر می‌شود و با افزایش شاخص قیمت‌ها و تغییر قدرت خرید، مالیت و قدرت خرید آن زاید از متعارف کاهش می‌یابد. » (عظیمی گرگانی، ۱۳۸۸/۶۱) در این فرض بدهکار ضامن است چنان که اگر کسی اسکناس یا چک یا سند کسی را عدواناً نگه دارد تا مالیت آن کاهش یابد ضامن نقض مالیت و ضرر وارده خواهد بود (یوسفی، ربا و تورم، ۲۶۹)

هر چند سخن در این است که آیا قاعده لاضرر می‌تواند اثبات ضمان کند یا خیر؟ به عبارت دیگر، ممکن است تصور شده که قاعده لاضرر، مثبت ضمان نیست زیرا قاعده لاضرر نفی حکم است نه اثبات حکم. بنابراین نمی‌توان به استناد این قاعده به جواز مطالبه خسارت حکم نمود. (محقق داماد، قواعد فقه، ۱۶۵) ولی این تصور نادرست است زیرا مفاد این قاعده نفی ضرر است و ممکن است نفی ضرر، مستلزم نفی حکم باشد و یا اثبات حکم و در این صورت با استناد به این قاعده جواز مطالبه خسارت اثبات می‌شود تا ضرر منتفی گردد.

به هر حال، با جریان قاعده لاضرر، طلبکار می‌تواند به منظور نفی ضرر وارده، مطالبه خسارت کند هر چند خسارت وارده از روی اراده و قصد و عمد نباشد.

۲- قاعده تسبیب

در تسبیب، عمل مسبب مستقیماً باعث از بین رفتن مال دیگری نمی‌شود بلکه مع الواسطه سبب می‌شود مال غیر از بین برود و سبب آنی چیزی است که از وجودش،

وجود دیگری لازم نیاید ولی از عدمش عدم دیگری لازم بیاید و در این صورت، با علت تامه متفاوت است. (همان، ۱۱۹)

آنچه در قاعده تسبیب مهم است رابطه میان عمل شخص و تلف مال است که باید به گونه ای باشد که اگر آن عمل واقع نشود تلف مال نیز اتفاق نیافتد. در مورد مطالبه خسارت تأخیر تأدیه، به اتفاقی که باعث ضرر و زیان و یا به عبارتی دیگر کاهش قدرت خرید شده است افزایش تورم و تأخیر تأدیه است بنابراین مدیون (مسبب) ضامن جبران کاهش ارزش واقعی پول است. بنابراین مطابق دو قاعده فوق الذکر هم لزوم جبران خسارت ناشی از تأخیر تأدیه امری لازم و بدیهی است و صدور حکم بر خلاف این قواعد فقهی مستلزم استدلال به رد آنها می‌باشد.

مطابق آنچه گذشت تفسیر مضیق ارائه شده از سوی دادگاه صادر کننده رای نه تنها با مبانی فقهی جبران خسارت در تعارض است بلکه با قوانین مطرح شده نیز در تضاد می‌باشد. به نظر می‌رسد صدور حکم به جبران خسارت عدم تأدیه در مورد چک‌هایی که از طریق دایره اجرای اداره ثبت اسناد و املاک مطالبه می‌گردد نه تنها غیر قانونی نیست بلکه عدم پرداخت آن فاقد وجاهت قانونی است.

منابع

- ۱- شمس . عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، انتشارات میزان، چاپ سوم
۱۳۸۱
- ۲- عظیمی گرگانی، هادی، بررسی مشروعیت مطالبه خسارت تأخیر تأدیه،
فصلنامه فقه و مبانی حقوق، سال پنجم، شماره ۱۶ ۱۳۸۸
- ۳- غریبه، علی، بررسی فقهی و حقوقی قابلیت مطالبه میزان کاهش ارزش پول
و خسارت تأخیر تأدیه، فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن، سال چهارم، شماره
۱۶، ۱۳۸۷
- ۴- کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، جلد چهارم، انتشارات شرکت
سهامی افشار چاپ سوم، سال ۱۳۸۱
- ۵- کاتوزیان، ناصر، اعتبار امر قضاوت شده، دعاوی مدنی، انتشارات دادگستر،
چاپ پنجم ۱۳۷۶
- ۶- متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، انتشارات مجد، چاپ
دوم ۱۳۸۳
- ۷- محقق داماد، قواعد فقه (بخش مدنی) سازمان چاپ و انتشارات وزارت
فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ ششم ۱۳۷۶
- ۸- موسوی بجنوردی، سید محمد، مشروعیت خسارت تأخیر تأدیه، مقالات و
بررسی‌ها، شماره ۷۳، تابستان ۱۳۸۲
- ۹- یوسفی، احمد علی ربا و تورم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ
اول ۱۳۸۱



پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرېښتې
پرتال جامع علمون انساني